

و راه درست کرده اند راه جدید نهایت صاف و هموار که از  
 دور کوه بر آورده اند گرد و نهایمی اسپ و گاو بخوبی ازین راه میتوانند  
 نگر بصره سه روز بعد مسافت این راه پنجاه و شش کوه قرار میدهند  
 و دیگر راه قدیم که مسافتش باندازه سی و یک کوه است فاما بغایت  
 ناهموار و دشوار گزار جا بجا نشیب و فراز گریوه ها و کوه ها آنچنانست  
 که حوصله شرف جهان بلند خیال بیدینش از ره گزیریم و هر اس  
 هر وقت پست و اراده نشیب فراز از میان تجربه کار روزگار  
 از مخرخوف و وسواس هر آن مست میگرد و اکثر مسافر آن بسوار  
 اسپ و چپان و بعضی پیاده یا مراحل این راه می نوردند و کوه بیابان  
 آهسته و دو آن شب و روز بی هیچ خوف و خطر آمد و رفت میدارند  
 نرخ روزینه چپانیان و دیگر بار بر واران از کالکاتا بالاسی شمله

که فرودگاه معین است سر به نفر یک روپیه چهار آنه می باشد  
 هر چنان هشت نفر مقرر چون که ما را از اینجا به تبدیل و نوبه می برند  
 بعضی اوقات بخواهش و ضرورت مسافر مستعمل و دوازده بلکه شانزده  
 نفر هم باشند اما گرایه چنان علاوه از اجرت چهار آنه از سه روپیه تا  
 چهار روپیه می باشد و یا بومی سواری را از کاکاتا بالاسی کوه شمله  
 پنج شش روپیه و یا بومی بار برداری را سه برهن سه روپیه مقرر است  
 چند آنکه ضرورت باشد هم تواند رسید در اثنای راه مکانات و سرابهای  
 رئیس پتالیه برای عامه مترودین علی الخصوص سنگله با بنفاس است و آراکی  
 تمام تر برای عمائد و معززین تیار است و هرگونه چیزهای خوردنی و نوشیدنی  
 بر حسب خواهش هر یکی بکثرت در هر جا همیا از کاکاتا کابنا صله  
 هفت گروه سنگله کوسولی است و از اینجا سنگله لگرهشی نیز بن صله

بهفت گروه است پس از آن بنگله هری پور بدو گروه و بعد از آن  
 بنگله سارمی شش گروه پسترننگله شمله سه گروه مسافران بیشتر  
 بدو روز می روند و بعضی با فرزون همپسایان یک روز هم می روند  
 کوه کسولی و کوه سپاٹو که در میان راه شمله واقع  
 جانی است آبادان نفیس در مقامات قشون سرکاری نیز  
 قیام پذیر می باشد مساکن کوه میان در هر دو جا خیلی نفیس و آباد است  
 و زمینداران و کاشتکاران بکمال فراخی حال و آسودگی بال سرب می  
 زرت و شلتوک و پنجه و منڈوه و دیگر بسا اجناس  
 خوب و فواکه مرغوب همچو ناشپاتی و بهی و غیره با قراط پیدا میگرد  
 و بعض جا با ایوانات سکونت راجگان کوهی نهایت وسیع و پر  
 مزین بهر گونه آرایشها بوده اند مسافران شب و روز آمد و  
 رفت

بلا خوف و خطر سیاه و دیگر وحوش میدارند که شمشه جانیست  
 سرد سیر از برودت آب و هوای گرم که ماهم در اینجا مشابه با آغاز موسم  
 سرما باشد جا به جا صاف و هموار و هر سولیش لایق سیر و مساشا  
 بزرگ قطعات گلزار درختان جنگلی بر آستی و خوش قدمی رونق  
 آن مرغزار را دو بالا کرده اند و بسر سبزی گومی از رنگ رخسار  
 سبز خندان برده با جمله آب و هوای آن خاک جلو گیر از کمال خوبی و  
 لطافت خیلی و پذیراست و با صحت و اعتدال رطوبی بحد کمال دارد  
 رونق و خوبی بازارش بغایتی است که یک نظر نقد و دل از دست  
 مشتریان میسازد و در چشم زدن حبیب حال خریداران را بزرگ  
 کف مفلسان خالی از متاع صبر و شکیب میگرداند و سعت آبادی  
 این مقام کم از هیچ کرده نتوانم گفت اینجا برامی سیر و گلگشت و

خاک خوب سیر و  
 با بزرگان و دل از دست

آمد وقت روزینه اجرت جهانیان سر هر نفر چهار آنه و کرایه  
جهان هشت آنه و کرایه اسپان یا بوسه روپیه و برای اسپان کلا  
ولایتی و عمده زیاده تر از آن مقرر است و از سوار پهامی کور هم  
که مطلوب باشد هم میرسد کتیبه و جای است مرغوب و دلپسند  
هوایش خوشگوار انگریزی حکام باغی بنام ملکه با احتشام با کمال درستی  
و انتظام اندر بنیام تیار ساخته اند جای بی ندید قابل دید است باطن  
آن باغ راه با بهواری و وسعت برای آید و انی نیکو درست  
نوده اند کثرت درختان گل و اشجار میوه دار اندر بنیام سجده  
که بسیر و تفریح آن دیده و دل را فرحت و نور و نصارت و سرو  
حاصل میگردد و اینجا مقام مشهور به لال پانی آب و هوایش با  
خیلی موافق و سازگار و فضایش بس بچسپ و نصارت بخش

انظار است چون بر تو خورشید بر آب می افتد خطوط سرخرنگ

بچشم نظار گیان نماید و طرفه تماشای از آن بنظر می آید و از اینجا است

که این مقام را لال پانی خوانده اند و نیز تیکه جا کو بر فراز کوه شمله جانی است

بلند نهایت پاکیزه و خاطر پسند کسانیکه تفرج این مقامات پاره

اوقات صرف کردند خلی وافر بر دوا شده اند و همچنین است مقامات

کوههای جتوک و دکشا عنرض لمونس

هر گوشه در آن کوه پر از نقش و نگار است هر سبزه بلندش صفت باغ و بهار است

کوه تارا که مندر یعنی پرستش خانه تارا ویسی نام تپی بر آن واقع

از بهین مقامات پر فضالایق سیر و تماشای درین ملک است

مردان و زنان قوم همنود از دور و نزدیک انبوه انبوه برای

پرستش با یام معمولی در آنجا گرد می آیند راه آمد و شد آنجا پر تعب

و دشوار گزار است چنانچہ اسپ را در آن سحر راه نیست هر چند از راه  
 دیگر بسواری رفتن هم ممکن اما مشقت و تکلیف اجازت گذشتن  
 از آن طرف کمتر میدهد را تم که محض برای تفریح و سیاحت رفته بود  
 و از اتفاقات هم در آن ایام بتقریب هنگامه و سهره مردمان از سحر  
 جوق جوق می آمدند با وجود سختی و تکلیف راه و لم نخواست که نایب  
 پس آیم ناچار هر گونه وقت و مشقت گاهی پیاده و گاهی بسواری  
 توانستم بالا بر آدم هر چند از مگر تکلیف و صعوبت راه کوفته و خسته خیلی  
 شده بودم مگر بدیدن هجوم انواع خلائق و تماشای صورتهای  
 بعثان کوهی یکی بروگیری فائق که از بسا شهر می هوشان عشوه گر  
 هندار درجه خوبتر بودند بضمون شعر  
 هر چند پر و خستدول و ناتوان شدم      هر که که یاد روی تو کردم جوان شدم

نصارتی بچشم جانم و قوتی بدل ناتوانم پدید آمد و رنجیکه از تعب راه  
 و انگیر عالم شده بود بیکدم از خاطر فراموش شد بسیار اوضاع  
 شوخی و بی باکی که از ان شوخ طبعان بظهور می آمد زیاد تر از آنست  
 که درین اوراق چند شرح دهم عرض کند هر که شمه بی پروائی و عشوه  
 بی اعتنائی از ان دلبران شاطر هر دم بازی تازه می خورد و م  
 تا آنکه هم رنگ و رنگ باقی گنجینه احوال خود را ابرو پریشان و پراز  
 حسرت و حرمان یافتم آخر در باختن پادشاه جنگ اشیاق آن  
 آفتاب طلعتان یگانه آفاق که بدلفری سرخ عیار و بجان آزاری سرنگ  
 فتنه گران روزگار بودند و رقی جز برات نامه نامرادی بدستم آمد و طرف  
 اینکه روبروی راقم و لباخته باغلامان همدستان خج و بقماش سرگرم  
 لعب و بازی می بودند و موافقت و دمسازی می نمودند

نام بازی گنجینه

بعضی است که بیاری  
 غریب انگش بود  
 اینگونه ظاهر است





شمله و سپا تو ایچو نیست که آنرا گبهر نامند در لطافت و خوبی تاسب  
 از گوهر و آب از کوثر برده است و بکرانه راه جا بجا از کوهری چشمه ها  
 حوضهای خوشنما درست کرده اند که باعث آسایش ره روان و تفریح  
 خواطر متروان می باشد سر او خان از برای مسافران بهر جا جدا جدا  
 و بنگله با با سامان و حوائج ضروری بکثرت بهر طرف نمودار اسپها  
 و چپا نها برای سواری در هر جا که خواهند میسر و بهر طرفی و مقامی نام نشانی  
 راه با نوشته پیش نظر انتظام حراست و پاسبانی طرق و شوارع  
 در هر مقام بکمال حسن اتمام است مسافران بهر گونه آسایش قطع<sup>حل</sup>  
 میکنند و بی اندیشه و وسواس و خوف و هراس هر جا که خواهند شب آرام  
 تمام میگذرانند بمقام بابو گنج از طرف بندگان فیض نشان و سیرا<sup>ی</sup>  
 نواب گورنر جنرال بهادر فرودگاههای پر آرایش از برای آسایش عمائد و سیرا<sup>ن</sup>

عالی مکان معین است چنانچه منتظمان علاقه کمشنری از  
 رگنر مزید رعایت که نسبت بوابستان و امان دولت  
 سرکار عظمت مدار ملحوظ و مد نظری باشد همان ایوان را برای  
 آرمیدن و وا کشیدن هم قرار داده بودند بجهت دوری از شهر و  
 بازار بجان شیخ رجب علی خان سامان که خیلی خوب و مرتب  
 بهر گونه سامان مرغوب بود آسایش گرفتیم صاحبان انگریز  
 عمائد دیگر اقوام نیز اندران خانه به کوشکهای جداگانه فرود می آمدند  
 و چون در نی مقامات سردمی بیشتر است بدینجهت آتشخانه باهر  
 کوشک و ایوان گرم میباشد تا زت آفتاب در آن طرف  
 بسان دیار مانست لهذا تا شامی مسابقت اسپان اکثر میشود  
 حقیر زیاده تر فرصت وقت نداشت و هر روز که بشمله بودم

سوار و پیاده هر جا گردیدم و هر مقام را با تفصیل یا با جمال  
 پنجم خود دیدم حکام و الامتاق از کمال احسناق و اشتقاق  
 که بجهت رضیه ایشان است بیش از پیش ممنونم فرمودند سیم  
 ار اکیں و اساطین این دولت بلس وصولت زیاده تر  
 از آنکه چشم دایم بنواختند و بانواع عنایت و رعایت بر بند  
 ساختند آنجا دولت تقاسی بعضی و استان هم دیار خود هم  
 و نیز با چند بزرگان دیگر اتفاق ملاقات افتاد که از صحبت  
 ایشان هر دم لطفی تازه حاصل میگردم علی الخصوص با تقاسی  
 فرحت انتقامی منشی کنهیا لال معروف به بابو الکرده که  
 ورنیولا منجر یعنی منتظم ریاست نابالغ رئیسان مالیر کو طلمه میباشند  
 بس مخلوط و مسرور گشتم با صاحب سوامی علوم مذہبی خود بدر

فنون از حکمت و ریاضی نیز نیکوتر و دستگامی داشته اند و چند تا  
 رسائل و کتب درین فنون نگاشته چنانچه دو رساله حکیم کلک  
 دانش سلک خود که پسندیده از باب علم و هنر و اصحاب  
 عقل و نظر است بهیچیز نیز بطور یادگار فرستادند یکی نسخه  
 گیمان پرکاش پر از پندهای سودمند و دانش پسند بسان اشلوک  
 دوم نسخه اصول حکمت نظری و عملی ملوبه بسا مسائل ریاضی و غیره

### بیان حالات و احوال

پس از آنکه رستم از سیر کوه و دشت بازگشت بکهنه معموره شاهجهان  
 که آیدون اندران جز نشانی از مکانی و آثاری نمانده است  
 رسید و بشوق ملاقات عمائد و رؤسای آنجا و دیدن ایوانات  
 بادشاهان پیشین زمان و زیارت مقابر بزرگان که درین روستا

عبرت گاهی به از ان نشان نتوان داد و نخبه روز اقامت گزید  
شهری دید نهایت لطافت و خوبی و نفاست و خوش اسلوبی  
بنایش بر قواعد هندسی بچنان اوضاع خوش و اقطاع و لکش  
نهاده اند که هنوز از آثار و اطوار راه باگی و حسن اسلوبش  
خیلی ظاهر و باهر است از قدیم ایوانات آنچه جا به جا باقی مانده است  
یا دوه از حالات پاستان ایام بعبرت تمام میباشد مساجد رفیع الشان  
و نیز ممتاب بر بسا بزرگان درین شهر و باطراف و نواحش <sup>بسی</sup>  
که زیارتگاه خواص و عوام گشته است زهی صنعتها  
گوناگون که هم خوبی نقش و نگار حیرت افکنند او هم باستواری  
سقف و دیوار هوش ربا صنعت طرازیهامی که صنایع ان سحر گاه  
یگانه روزگار صرف هر روز و دیوار کرده اند با همه نزاکت و باریک کاریها

بعد چندین گردشهای دور و وار و انقلابات لیل و نهار هنوز پائدا  
 و بدستور ثابت و برقرار است و کمال صناعتش بحد سیت که دیده عقل  
 و انشمنان جهان و چشم دانش مهندسان زمان هر قتی  
 در آن بحیرت نگران می باشد برایوانی از رفعت شان بلندی  
 همت سلاطین آن روزگار نیکو یاد کار است و مجالست  
 که درین زمان آنچنان بذل جهد و همت از بیج صاحب دولت  
 در قطعی از اقطاع هندوستان بظهور رسد و عالی منزلتی بصرف  
 زیاده بدیه و سیاست حکم و ریاست مانند پیشینیان همتی برگمارد  
 و آنچنان یادگاری از خود بگزارد از جمله بناهای مذکوره مسجد جامع  
 دہلی است که بعد فردوس آرامگاه شهاب الدین محمد شاه جهان  
 بادشاه تغده الله بخرانه بر کوچه بنا نهاده اند و آن کوچه تمامه

بتامه زیر آن جامع مترگ مانامی کرسی بنظرمی آید ثانی این مسجد در تمام  
 اقطاع هندوستان بلکه در تمام جهان نشان نمیدهند شرح حسن تعمیر  
 و ناوره کاری بایش از زبان خامه و دهبان آمد غیر ممکن بنایش  
 همه از سنگ سرخ است و اندرونش همه سنگ مرمر است که  
 خطوط و تحریرات سنگ مرمر و نقش و نگارهای سنگ موسی از میان  
 سنگ سرخ برآورده و استادکار پهاور آن صدف کرده اند  
 نظر عقل بشاگرد آن خیران است گنبد بایش از سنگ مرمر است که  
 خطوط سنگ موسی تعبیه اندران شده و استحکام و خوش قطعی که  
 در هر یکی از آن نمایان است تعلق بدین دارند بشنیدن قطعاً  
 سنگ از هر رنگ با چنان بزرگی و سطریمی با فراطهر جان شایده اند  
 که قطع نظر از دیگر امور هم کردن آن نیز آسان نبود تا بناورده کاری



و صناعی در آن چه رسد نمبرش یک نخت از سنگ رخام است  
 نهایت صاف و پاکیزه و شفاف و سعت و رونی بطول نو و در  
 و بعضی سی دره است اندرونش هفت مچراب با هزاران رونق و تاز  
 و بیرونش یازده دراند محرابی در اوسط بلندتر از دیگر مچراهاست  
 و هر دو جانب آن پنج پنج در برابر و بر هر یکی کتابه های عبارات  
 مختلف بغایت خوش خطی و خوش وضعی از سنگ خوش رنگ  
 حروف تراشیده نصب کرده اند که خوشنویسان را بدین آن  
 حیرت بر حیرت می افزاید و غیر از کلمه حسننت بر زبان نمی آید  
 صحن آن جامع لامع همه از سنگ سرخ نهایت وسیع و پرفضا یکصد  
 سی و شش قدم طولاً و عرضاً می باشد و در میان آن حوضی است بزرگ از  
 سنگ رخام و باطراف صحن طاقهای شش اسلوب و حجره های

خوش قطع و مرغوب بجمال حسن قرینه ساخته اند و هر چهار گوشه اش  
 بر چهار مناره‌های بلند بغایت خوبی و خوش نمائی است که زبان خامه  
 یارای توصیف آن هرگز ندارد و غرض هر دو دیوار و محراب و  
 منارش آنقدر متناسب و با عظمت و شان است که از هر گوشه شکلا  
 جلالت و خوان نمایان میگردد و سبحانه و جلت قدرته و تعالی شان  
 این جامع شرک بدت شش سال تیار و مرتب گشته مبلغ ده لک روپیه  
 در آن چنان روزگار که از زانی اجناس و اشیاء در بر ملک و دیار رُو  
 بازار بود صرف بنامی آن گردیده تاریخ اتمام آن چنین یافتند  
 مسجد می‌کمان کعبه ثانی است تاریخش  قبله حاجات آمد مسجد شاه جهان  
 اندرین مقام متبرک تبرکات مقدس موسی مبارک و نعلین شریف  
 حضرت سرور اتمام علیه الصلوة والسلام و قرآن مجید بخط کوفی

مکتوب بقلم اعجاز رقم حضرت امیر المومنین سید العبد الغالب علی بن ابیطالب

و حضرت امامین همامین سیدنا حسن و سیدنا حسین رضوان الله علیهما

علیهم فی الدارین بزرگواران و احتیاط داشته اند که زیارتش بمؤمنان باعث

نیل و احراز سعادت و دو جهان میباشد خامه اگر چه یار اسی تو صیفت این

جامع لایع ندارد و فاما این چند اشعار بی اختیار از زبان کج مجربانش تراوید

ز جامع است همانا که جنت الماوا فراریده ز گردون بعرضه غمرا

زهی خسته بنامی که کس نشان ندید و گر بعرضه گیتی چنین خسته بنا

زهی ستوده مقامی که فیض تاثیرش باهل دل همه بخشد سر و زجان افزا

ز عرش نور تجلی بر و چنان بارو که هست معدن نوری ارض تا بسا

گزیده مسجد مانای کعبه را نامم که بردش ملک و جن و انس صیبا

نظیر جامع پاک قباست این مسجد بشان اوست تقدیرش علی بن ابیطالب

ز میخ خوبی او بگلی اگر خوانم جز این و چیزی مگر و فتر می کنم  
 و از آنجمله مرقد مغفرت و ستگاه فتح خان ابن فیروز شاه است  
 بالای این قبر بجای توید و ضلکی نهایت خوش قطع ساخته اندران  
 اثر قدم پاک حضرت شهنشاہ لولاک صلی الله علیه و علی آله و سلم  
 بکمال تعظیم و احتیاط داشته اند هنوز آن مقام زیارتگاه  
 خاص و عام است آری

بزینکه نشان کف پای تو بود سالها سجدہ صاحب نظران خوا بود  
 خصوصاً در ہر ماہ ربیع الاول گروه گروه خلایق برای استحصال  
 زیارت از نزدیک و دور گرومی آیند و غسالہ آن مقام برکات  
 ایام را تبرکاتی خورد و جابجایی بر ندنبای این قبر در سال ہفتصد  
 ہشتاد و شش ہجری بودہ و از آنجمله مقبرہ جنت آرامگاہ ہمایون بادشاہ

هر که میخواهد که بنیاد شکل فرد و سنین گویا این قصر و این باغ همایون را بین

بنایش همه از سنگ رخام و سنگ سرخ است و پیمان پایداری

باریک کاری در آن کرده اند که با وجود امتداد مدت صد سال

لطافت و خوبی هر نقش و نگارش هنوز زبان جدید پیدا میگرد و

و گنبد هایش همه از سنگ رخام است از کمال نقاشی که در آن نموده

چشم صنایعان سحر کار هر دم بتماشای آن نقش و یوار است در خوش <sup>ضمی</sup>

و نادر کاری فی الواقع نظیر خود ندارد و هر جانب باغ و مکان احیا <sup>ض</sup>

و انبساط ساخته اند که چشم زائران از تفریح آن نصب آرتی

در می یابد بنایش را در سال نهصد و هفتاد و سه هجری قمری و هفت نوا <sup>ب</sup>

حاجی سلیم مغفوره زوجه همایون با دوشاه نشان می دهند و مدت تیاری <sup>ا</sup>

کتابش شانزده سال گفته اند و مشهور است که مبلغ پانزده لک روپیه

صرف این بزرگ عمارت گردیده شنیدم که بهر هر در این مقبره عالی شایان  
 بسیاری از مردان و زنان شایسته و دوستان آسوده اند از آن جمله  
 مقبره نواب ابوالمنصور خان بهادر صفدر جنگ زیر احمد شاه باو شایان  
 از سنگ رخام ساخته اند نقوش و تحریرات بغایت حسن و خوبی است  
 از سنگ رخام دارد و مرقدش که هم از سنگ رخامست نهایت صاف  
 لطیف و شفاف و بان سنگی برای بالا رفتن بدو رگنبد خیلی خوش طرز  
 ساخته اند باغ و حوض اندران احاطه عجب لطفی میدهد خلاصه این  
 انواع صنعتگرهای استادان این چنین ظاہر و آشکار است که عقل شایان  
 را بورد حیرت می اندازد و وفات نواب مغفور بجا بودی که بزرگوار  
 شصت و هفت هجری واقع شده این مقبره خلف ارشدومی نواب  
 شجاع الدوله بهادر بخرچ سه لک روپیه بدین خوبی و خوش اسلوبی

کنانیده یا دگاری از پدر خود بدینا گذاشت و از آن جمله مناسبت  
 مشهور به مینار قطب صاحب نهایت کلان و بلند و بغایت مستحکم  
 و خوشنما و خاطر پسندار تفاعش باندازه دو نیم صد درجه و دور پهنای  
 تخمیناً صد درجه زین بهای نزدیکش سه صد و هفتاد و هشت است <sup>آن</sup>  
 و از نخستین درجه بعضی جا مقوس بعضی جا پهلو دار و دومی درجه یکسان  
 مدور سومی درجه همه پهلو دار چارمین و پنجمین درجه نیز سراسر  
 مدور نقوش و تحریرات زیبا و گلکاریهای حیرت افزا از سنگ مر  
 و سنگ سرخ که بر آن ساخته اند شرح خوبهایش خارج از حد بیان است  
 بسا آیات قرآنی و دیگر عبارات و تاریخ بنایش بخط نسخ و طغرا  
 نهایت عجیب و تحیر افزا بر آن کنده اند در عهد فردوس نشین سلطان  
 شمس الدین لتمش بسال ششصد و هفت هجری طرح بنای <sup>شده</sup>

صرف همین یک منار و دیگر بعض آثار که در جنب آن محراب  
 نمودارست طیار گردید که هنوز بعد از کس شکست و ترمیم آن  
 چنانکه بود بحال خود موجود است در آن اطراف بناهای پیشین بلند  
 و استحکام و صنعت و اهتمام تا دور و در نشان نمیدهند نوشته اند که  
 آن سلطان و الاشان در عهد حکومت خود بخانه راجه پتهورا که  
 اعظم و شهر معابد هند و بود و بشوکت و جلال اسلام شکست و از  
 سنگهایش خواست که مسجدی با تمام عظمت و استحکام که یادگار  
 از سطوت و قوت اسلام و اهل اسلام باشد بنا فرماید چنانچه اول این بنا  
 در وازه راورست ساخته دست به بنای دیگر محاریب و منار است  
 انداخته بودند مگر بسبب انتقال و جاگزینی آن سلطان باغ جنان کسان  
 که ناتمام بود باقی مانده از خجسته قلعه و ایوانات راجه پتهورا است



که اکنون اکثر آن شکسته و بخرابی پیوسته است بعضی بعضی آثار آن در  
 حوالی و قرب وجوار این منار هنوز موجود است خصوصاً شاهاکرواره  
 یعنی تخته که از بنا تا سقف همه از سنگ ساخته بودند هنوز اکثر جای  
 دیوارها و منارهای شکسته نشان چهره بتان که سرگردن هر یکی از آن  
 در عهد حکومت سلیمانان خراب کرده شده موجود و مشهود است  
 گویند که نام اصلی این راجه رای پرتوی اج بود در سمت بنامی قلعه و  
 تخته انداخته و در حد و همین قلعه سلطان قطب الدین بعد از ششصد  
 بست و هشت هجری قمری بنا ساخته نامش قصر سفید بنا و اگر در  
 زمان دوار و انقلابات لیل و نهار خیر نام آن قصر معشای دیگر  
 نشانی اندران سرزمین باقی نمانده در ضمن این عمارت آینه  
 عمومی منصوب دیدم بلندیش از زمین با اندازه بست و دو